

بازخوانی گزارش مسیو کله در خصوص کارگزاری‌های ایران در مملکت عثمانی در سال ۱۳۲۸ ق

** *
نظام‌علی دهنوی ، شهرام غلامی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۲/۶، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۵/۸ (صفحه ۱۲۹-۱۶۲)

چکیده: اسناد نقش برجسته‌ای در بازشناسی رویدادها و تحولات تاریخی ایفا می‌کنند و بدون بررسی آنها بسیاری از واقعیات گذشته از نگاه پژوهشگران مکتوم می‌ماند. هدف این اثر، بازخوانی و بازشناسی گزارش مفصل و بسیار ارزشمند مسیو کله، مفتش کل وزارت امور خارجه ایران، در باب کنسولگری‌های ایران در مملکت عثمانی است. این گزارش، اطلاعات ذی‌قیمتی در خصوص روزگار و شرایط ایرانیان مسلمان و ارمنی در خاک عثمانی، عملکرد نامناسب کارگزاران ایرانی و عثمانی نسبت به اتباع ایرانی در آن دیار، تقلب و فساد در میان مأموران این دو مملکت، تأثیر مشروطیت و تحولات پس از آن بر ایرانیان عثمانی و سوءاستفاده‌های مأموران آن کشور از نابسامانی‌های ایران با تزییع حقوق ایرانیان در خاک عثمانی و نحوه ساماندهی تذکره و عایدات شانسری در کنسولگری‌های ایران در اختیار قرار می‌دهد.

* استادیار گروه تاریخ، دانشگاه پیام نور (N_dehnavi@pnu.ac.ir).

** استادیار گروه تاریخ، دانشگاه فرهنگیان، پردیس علامه طباطبایی خرم‌آباد
(shahramgholami1975@gmail.com).

کلیدواژه‌ها: ایران، عثمانی، ژنرال کنسولگری، مسیو کله، اسماعیل فرزانه، کارگزاری.

۱ مقدمه

وزارت امور خارجه در دوره حاکمیت ناصرالدین شاه قاجار و در سال ۱۲۹۹ق، طبق الگوی اروپایی و بر پایه تشکیلات جدید سازماندهی شد. این وزارتخانه شامل چهار بخش بود که به امور مربوط به بریتانیا، روسیه، عثمانی و کشورهای غیرهمسایه می‌پرداخت. تا پیش از انقلاب مشروطیت، کلیه کارگزاری‌های ایران در ممالک خارجه، اعم از سفارت کبراها، ژنرال کنسولگری‌ها، کنسولگری‌ها و ویس کنسولگری‌ها، به‌ویژه در حوزه مالی، ساماندهی دقیقی نداشتند و در عمل به وزارتخانه متبوعه خویش پاسخگو نبودند. انقلاب مشروطیت تأثیر فراوانی بر نظام دیوانسالاری ایران بر جای گذاشت و وزارت امور خارجه به‌عنوان یکی از بخش‌های این نهاد بود که ساماندهی، پاسخگویی و شفافیت آن در حوزه‌های مختلف در دستور کار دولت وقت و مجلس قرار گرفت. به همین روی، دستورالعمل‌هایی برای متحدالشکل کردن حوزه مالی کارگزاری‌ها در مناطقی چون قفقاز و نیز عثمانی به اجرا درآمد. مسیو کله، مستشار بلژیکی، برای اجرایی کردن این دستورالعمل و سرو سامان دادن به کلیه کارگزاری‌ها در مملکت عثمانی، به غیر از عراق عرب، تعیین و روانه شد.

۲ مأموریت مسیو کله به عثمانی و اقدامات وی

پس از انقلاب مشروطیت، برحسب پیشنهاد وزارت امور خارجه به مجلس شورای ملی، بایستی کلیه کارپردازی‌های ایران در ممالک خارجه از حیث تشکیلات، در قالب یک نظام متحد درآیند و همه عایدات به خزانه دولت واریز شود و دولت موظف به تعیین بودجه‌ای مشخص برای هریک از آنها بود (استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۱)؛ از این روی، وزارت امور خارجه، مسیو کله، از مستشاران بلژیکی در گمرکات ایران (آریان‌پور ۱۳۹۹: ۳۰۰)، را به عنوان «مفتش کل وزارت خارجه» جهت اجرا و ساماندهی امور تذکره و عایدات شانسلی، تنظیم و تنسیق امور تعرفه‌ها، محاکم کنسولگری‌ها، مرتب نمودن حوزه

اختیارات کنسولگری‌ها در مملکت عثمانی، به غیر از عراق عرب، و درجه‌بندی آنها و در نهایت پیشنهاد بودجه برای هریک از آنان مطابق با ساختار جدید در ربیع الاول ۱۳۲۸ تعیین کرد و به استانبول فرستاد (استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۷).

مسیو کله در ۱۱ ربیع الاول ۱۳۲۸ وارد استانبول شد و هم‌زمان، اسماعیل فرزانه نیز به عنوان ژنرال کنسول جدید ایران در استانبول و همکار کله برای اصلاحات مورد نظر وزارت امور خارجه، به محل مأموریت خویش رسید و از سیزدهم آن ماه رسیدگی به امور مربوطه را آغاز کردند (استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۱). کله در ایام مأموریت خویش که تا جمادی الاول ۱۳۲۹ ادامه داشت، گزارش‌های مفصلی در باب اوضاع کنسولگری‌های ایران در عثمانی، تجارت ایران در آن کشور و به‌ویژه تجارت تنباکو و قالی و نیز تبیین نرخ لیره به قران (استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۲۳؛ سازمان اسناد ملی، شماره سند ۳۶۰/۵۱۱۳) به وزارت امور خارجه و وزارت گمرکات ارسال نمود که این گزارش نیز یکی از آنها است.

استقرار و تثبیت ساختار فاسد، غیرشفاف، نابه‌سامان و غیرپاسخگو در کلیه کارگزاری‌های ایران در خاک عثمانی از عمده موانع فراروی اقدامات اصلاحی مأمور اعزامی از سوی وزارت امور خارجه محسوب می‌شد. تا آن روزگار، اغلب کاربه‌دستان و نیروهای موجود در این کارگزاری‌ها، به اندازه توان و نفوذ خویش از منافع و منابع ایرانیان در آن سامان و نیز دولت ایران در جهت منافع شخصی بهره می‌بردند؛ بنابراین، مسیو کله و اسماعیل فرزانه از همان آغاز مأموریت از جوانب مختلف با کارشکنی و اختلال در امور خویش روبه‌رو شدند. در این ایام از یک طرف، میرزا علی اکبرخان مفخم‌السلطنه، برادر میرزا رضاخان ارفع‌الدوله، مدام در پی مشکل‌آفرینی و تحریک دیگران علیه اصلاح‌گران بود و از جانب دیگر، فرج‌اله‌خان مستنصرالسلطنه، سفیر کبیر ایران در استانبول، اقدامات فرزانه و کله را در راستای دخالت در امور خویش قلمداد می‌کرد و برخلاف دستور وزارت امور خارجه، همکاری لازم را با این دو انجام نمی‌داد. سرانجام، اسماعیل فرزانه در گزارشی مفصل به وزارت خارجه، در ۲۹ جمادی‌الاول ۱۳۲۸، به نابسامانی ژنرال کنسولگری ایران در استانبول از بدو ورود اشاره کرد و از وزیر امور خارجه خواست که مفخم‌السلطنه را، جهت پایان دادن

به کارشکنی‌های او، به تهران احضار نماید (استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۱).

کله نیز در این گزارش، شرح جامعی از اوضاع ژنرال کنسولگری ایران در اسلامبول، از ۱۳ ربیع‌الاول ۱۳۲۸، در باب شرایط این ژنرال کنسولگری پیش و پس از ورود خود در اختیار وزارت امور خارجه ایران قرار داد. وی در این گزارش، ابتدا به بحث در باب اوضاع تذکره و شانسلری و شرایط گذشته و حال آن می‌پردازد و سپس راهکارهای خود برای سامان دادن به آنها را در اختیار کار به‌دستان ایران قرار می‌دهد. یکی از مشکلات پیش روی کله برای درک و فهم بهتر از اوضاع مالیه ژنرال کنسولگری ایران در اسلامبول، عدم وجود آرشیوهای مناسب و معدوم شدن بسیاری از اسناد و مدارک ارزشمند در باب موضوعات مورد نظر ایشان جهت اصلاح امور بود (همچنین رک: استادوخ ۱۳۲۸ق، ۱۱، ۱؛ خان ملک ساسانی ۱۳۵۴: ۲۲۷-۲۶۶). نقش سفیر کبیر ایران در انتخاب ژنرال کنسول در اسلامبول و عملکرد این دو در ثبات یا به بی‌ثباتی امور مختلف و ثبت و ضبط اطلاعات دلخواه خویش در گذشته، آگاهی و شناخت کله را با مشکلات فراوان روبه‌رو ساخت و از جمله عوامل دل‌نگرانی‌های مفتش مذکور بود.

یکی از نکات ارزشمند این گزارش مفصل، اشاره به تعداد ایرانیان در اسلامبول در روزگار گذشته و نیز در ایام حضور کله در آن شهر است که این بخش در بازشناسی شرایط ایرانیان آن دیار بسیار ارزشمند است.

عملکرد مأموران ایرانی و عثمانی در قبال ایرانیان اسلامبول در حوزه‌های مختلفی چون دریافت تذکره، دعاوی حقوقی و... از دیگر مباحث مهم این گزارش محسوب می‌شود. عایدات ژنرال کنسولگری و دیگر کنسولگری‌های ایران در اسلامبول و نقاط دیگر عثمانی، بخشی از گزارش را در بر گرفته است. بی‌سروسامانی آرشیو ژنرال کنسولگری در این حوزه و عدم وجود آمار دقیقی در این باب، بر پیچیدگی درک و شناخت این موضوع بسیار افزوده است.

شرایط آشفته سیاسی ایران در خلال انقلاب مشروطه و تحولات پس از آن، برای باج‌خواهی عثمانی از اتباع ایرانی در آن کشور زمینه را فراهم کرده بود. بی‌توجهی

مأموران عثمانی به حق و حقوق ایرانیان آن سامان در حوزه‌های مختلف و حتی اعزام آنها به خدمت نظامی، گواهی بر سوء استفاده‌های این همسایه از وضع موجود ایران بود که در این گزارش به دقت به آنها اشاره شده است. گزارشگر از بُعد تاریخی، نگاهی مختصر به بحث و مسئله تابعیت اتباع ایران در عثمانی انداخته و به قوانین و مذاکرات دو کشور در این حوزه اشاره کرده است. همچنین به عملکرد حکام عثمانی و ایران در باب این موضوع در دوره مذکور پرداخته که خود از نقاط قوت این گزارش دقیق است. شرایط و اوضاع ایرانیان ارمنی در مملکت عثمانی از روزگار حاکمیت سلطان محمود دوم تا هنگام نگارش گزارش توسط مسیو کله، از موضوعات پراهمیت آن است و اطلاعات ذی‌قیمیتی در اختیار قرار می‌دهد.

اعتماد و اطمینان به ایرانیان در خاک عثمانی در روزگار پیش از انقلاب مشروطه و عملکرد نامناسب بسیاری از ایرانیان در حوزه تجاری پس از انقلاب مذکور، به فرسایش شدید سرمایه اجتماعی ایرانیان در روزگار مورد اشاره منجر شد که در این گزارش به نیکی به این بحث پرداخته شده است. کله در بررسی‌های دقیق خود دریافت که در گذشته، ایرانیان در کشور عثمانی به «بروز وجدان در کارها و صحت در معاملات و یک دیانت فوق‌العاده در تعهدات تجارتي و یک دقت کامل در پرداخت وجوه در موعد قبول بروات و غیره» معروف بودند، اما از دوره مشروطه و شکل‌یابی آشوب‌های متعدد در ایران در طی حاکمیت محمدعلی شاه قاجار، تقلب و اعلام ورشکستگی تجار، اعتماد و اطمینان به ایرانیان در خاک عثمانی را بر باد داد و دیگر عثمانی‌ها و تجار خارجی در خاک عثمانی از معامله با تجار ایرانی پرهیز می‌کردند که این موضوع تبعات فراوانی از زوایای مختلف برای ایرانیان و نیز دولت ایران در پی داشت.

۳ گزارش مسیو کله به وزارت امور خارجه ایران و مدیر کل گمرکات در

تاریخ ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰

دارالترجمه وزارت امور خارجه

ترجمه راپورت مسیو کله از اسلامبول مورخه ۱۱ ژوئیه ۱۹۱۰

جناب وزیر امور خارجه دولت علیه ایران

آقای مدیر کل گمرکات

(طهران)

با کمال افتخار راپرت مأموریتی را که به اینجانب در اسلامبول محول شده است، تقدیم می‌نمایم. به واسطه تلگرافاتی که در بلژیک به بنده رسید، از مقاصد اولیای دولت علیه راجع به وظایفی که در اسلامبول برای بنده معین شده بود، مستحضر گردیده، ولی تصور می‌کردم شغل بنده در خاک عثمانی فقط ترتیب محاسبات و عایدات تذکره خواهد بود، چنان که در قفقازیه معمول است. بنده اجرای مأموریت خود را با همین نیت شروع کردم، ولی قریب یک ماه بعد، یعنی به تاریخ ۱۴ آوریل تلگرافی از جناب معاون الدوله^۱، به عنوان شارژدافر^۲ سفارت کبرای ایران در اسلامبول رسیده، بر حوزه وظایف بنده افزود. مضمون تلگراف مزبور این بود: «مسیو کله، مفتش کل وزارت خارجه، مأمور است که به معاونت سفارت کبری ترتیب تذکره و عایدات شانسلی قنسولگری‌های ایران را در عثمانی اساساً اصلاح نماید، به استثنای قنسولگری‌های عراق عرب. در صورتی که مسیو کله در انجام تعلیمات مقرر به اشکالاتی مصادف شود، البته به سفارت کبری متوسل شده و سفارت کبرا بدون تردید او را به تمام قنسولگری‌ها معرفی نموده و در انجام مأموریت اصلاحات از او مساعدت خواهد کرد».

این اوامر وزارت جلیله بنابر تفسیر شارژدافر صریح بوده، یعنی دیگر مأموریت و وظیفه بنده به ترتیب مسئله مالیه، یعنی دریافت رسوم شانسلی و تذکره و ترتیب محاسبات آن منحصر نمی‌شد، بلکه شامل می‌گردید بر اصلاح ترتیب شانسلی و متناسب نمودن تعرفه‌ها و تنظیم محاکم قنسولگری و تشخیص قنسولگری‌های شغلی و قنسولگری‌های افتخاری و مرتب کردن دایره قنسولگری‌ها و درجات آنها و پیشنهاد

۱. میرزا ابراهیم خان غفاری ملقب به معاون الدوله فرزند فرخ‌خان امین‌الدوله کاشی غفاری در زمان حاکمیت ناصرالدین‌شاه با سمت پیش خدمتی، جزو عمله خلوت سلطنتی بود. وی در تصمیم‌گیری‌های حکومتی، نفوذ فراوانی داشت. او در سال ۱۳۲۸ ق منصب وزارت امور خارجه را در کابینه سپهدار اعظم به عهده داشت (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۱۵۷).

۲. کاردار (فرهنگ فارسی عمید)

نمودن بودجه هر یک از نقاط.

هر قدر دایره این وظایف وسیع و اشکالات آن زیاد باشد، ولی بنده مطیع اوامر جناب وزیر امور خارجه و رئیس هیئت مأمورین بلژیکی هستم و کوشش خواهم نمود که در مقابل حسن ظنی که نسبت به بنده ابراز نموده‌اند، حسن خدمت بروز دهم. بدیهی است که در انجام این وظایف مختلفه، همواره این نکته را رعایت خواهم کرد که اقدام بنده باید به استظهار و موافقت سفیر کبیر و ژنرال قنسول ایران در اسلامبول باشد. به علاوه، در هر موردی که اجرای اقدام جدید مهمی در پیش باشد، مراتب را به عرض اولیای وزارت امور خارجه خواهم رساند.

این ملاحظات بی فایده نیست، چه مطلقاً لازم است بدانم دولت مخدوم من چه انتظاری از بنده دارد. آن وقت می‌توانم نقشه تکالیف خود را کشیده و ترتیب خدمت خود را بدهم. هرگاه در مراتب فوق، مطلبی را برخلاف آنچه مقصود جناب وزیر امور خارجه و آقای مدیر کل گمرکات باشد، فهمیده باشم از معظم‌لها خواهشمندم سوء تفاهم بنده را رفع نموده، تعلیمات مفصل در آن خصوص مرحمت فرمایند.

(۲) اینک قبل از تشریح اینکه پیش از آمدن بنده و جناب فرزانه^۱ اوضاع از چه قرار بود و قبل از توضیح اینکه اقدامات اولیه و خدمات بنده در این دو ماهه چه بوده است و قبل از اینکه پیش‌بینی‌ها و پیشنهادهای خود را برای آتیه به عرض برسانم، باید علت تأخیر در تقدیم این راپرت را عرض کنم.

از آنچه در طی این راپرت به عرض می‌رسد ملاحظه خواهند فرمود که وضع قنسولگری‌های ایران در عثمانی و مخصوصاً در اسلامبول چقدر پیچیده و درهم است و پی بردن به آن چقدر اشکال دارد. لهذا ممکن نبود در ضمن راپرتی که چند هفته بعد از شروع مأموریت نوشته شود، بتوانم اوضاع را درست تشریح کنم و مأمور معظمی که زمام امور خارجه در دست اوست و باید مسئولیت تصویب اتخاذ اقدامات را بر عهده بگیرد،

۱. اسماعیل فرزانه فرزند میرزا علی خان حکیم‌الممالک قمی از تحصیلکرده‌های روسیه و آلمان بود که پس از اتمام دوره تحصیل به استخدام وزارت امور خارجه درآمد و مناصب مختلفی در این وزارتخانه به عهده داشت (علوی ۱۳۳۱: ۱۶۹). وی در ربیع الاول ۱۳۲۸ ق به دستور میرزا ابراهیم خان معاون‌الدوله، وزیر امور خارجه وقت به‌عنوان ژنرال قنسول ایران در اسلامبول تعیین و عازم آن دیار گردید.

نمی‌توانست از چنان راپرتی اطلاعات لازمه حاصل نماید.

اما در مندرجات این راپرت دقت کامل به عمل آمده و راپرت مزبور با موافقت جناب فرزانه، جنرال قنسول دولت علیه، نوشته شده است. امیدواریم وقتی که در ملاحظه این کار به خرج داده‌ایم، ضامن صحت نظریات ما بوده و تصویب اقدامات و عملیاتی را که پیشنهاد کرده‌ایم، تأمین نماید.

چون وزارت امور خارجه به واسطه بروز حیات ترقی جدیده که اولیای دولت و افراد ملت را به هیجان آورده است یک قسمتی از اجرائیات پرگرام اصلاحات خود را به ما محول داشته، لهذا باید از اینکه جسارت نموده پاره‌ای مسئولیت‌ها بر بعضی اشخاص وارد آورده‌ایم ما را معذور دارند.

در موقع ورود ما به اسلامبول در ژنرال قنسلگری ایران، یعنی در تاریخ حمل ۱۳۲۸، ژنرال قنسولی که از خدمت خارج می‌شد، نه پولی به ما تحویل داد و نه تمبر و نه صورت حساب منظمی. افتخار، که ژنرال قنسول سابق باشد، اظهار نمود که پولی در صندوق ندارد و بنابراین چیزی نباید به جانشین خود بپردازد، ولی می‌گفت مقدار تمبری که هنوز موجود است حاضرم در ازای مبلغی که باید قبلاً پرداخته شود، تسلیم نمایم. تعیین آن مبلغ هم بسته به قرارداد است. بدیهی است که این قسم معامله و مذاکره در خصوص قیمت را نمی‌توانستیم قبول کنیم. از آن طرف، چون تمبر جدید هم از طهران نرسیده بود، برای معتبر نمودن تذکرات و قبوض شانسلی معطل بودیم.

خوشبختانه مستحضر شدیم که انجمن محلی اسلامبول^۱ یک سال قبل مقدار تمبری که از طهران فرستاده شده و معادل سیزده هزار تومان بوده است، جبراً ضبط کرده و هنوز مقداری از آن را موجود دارد. مقدار تمبر باقی را مطالبه کردیم و انجمن هم بدون اشکال تحویل داد. با این مقدار تمبر توانستیم فوراً کار جنرال قنسلگری اسلامبول را راه بیندازیم.

چون دولت علیه میل دارد و امیدوار است بتواند قنسول خانه‌های خود را در عثمانی

۱. منظور انجمن سعادت ایرانیان در استانبول است.

ترتیب صحیحی داده و به وسیله عایدات تذکره و شانسلری که در محل عاید می‌شود، بودجه آنها را تأمین نماید. لهذا باید قبل از همه چیز مسائل راجعه به اجرای این خیال را در نظر بگیریم. (۳) پس بدو کیفیت راجعه به تذکره و شانسلری اسلامبول را در تحت نظر در آورده، بعد به سایر قنسولگری‌ها خواهیم پرداخت.

آرشیوهای ژنرال قنسولگری اگر معدوم صرف نباشد، اقلأ باید گفت منحصر به مقدار بسیار قلیلی شده، معذالک استنباط کردیم که عایدات ثبت شده در سه سال اخیر از این قرار بوده است:

سنه ۱۳۲۵	تذکره ۶۲۳۰۰ قران	شانسلری	ندارد
سنه ۱۳۲۶	تذکره ۲۱۱۲۰ قران	شانسلری	ندارد
سنه ۱۳۲۷	تذکره ۴۶۷۹۰ قران	شانسلری	۲۷۰۰۰ قران

مسلم است که به ارقام فوق چندان اهمیتی نباید داد، زیرا چنان که عرض کردم، صورت حساب مرتبی موجود نیست. علاوه بر اینکه چندین سال است تعیین قنسول فقط به توسط سفیر کبیر به عمل می‌آمده.

بعد از اینکه شخصی از ترتیبات سابق اینجا مستحضر شد، هر قدر مقید باشد به اینکه بعضی اصطلاحات ناگوار استعمال نکنند، معذالک باید این فقره را عین واقع دانست که ژنرال قنسول ایران در اسلامبول دلال سفیر کبیر بوده و ژنرال قنسولگری عبارت بوده است از بساط دلالی. از آنچه تلوأ به عرض می‌رسد، معلوم خواهد شد که این تأکید بنده بی‌ربط نیست.

قانون کلی در اسلامبول این بوده است که اقلأ نصف عایدات به سفیر کبیر پرداخته می‌شده و سفیر کبیر هم، چه شخصاً و چه به توسط اطرافی‌های خود، احتیاطات لازمه به عمل می‌آورده است. نه فقط برای اینکه ارباب رجوع و ضمناً عایدات ژنرال قنسولگری زیاد شود، بلکه در خصوص اجرای صحیح مسئله تقسیم عایدات دقت می‌نموده است.

این کوشش و جهد از قراری که به نظر می‌آید، کاملاً تلافی می‌شده و می‌گویند صندوق قنسولگری در بعضی سال‌ها متجاوز از هفت هزار لیره عثمانی موجودی داشته

است.

لزوم تأمین و مراقبت منافع سفارت کبری مکرر اسباب این شده بود که برادرهای سفیر کبیر به سمت ژنرال قنسولگری اسلامبول نایل گردیده بودند. اولیایی دولت علیّه ایران عن قریب شکایتی را که سفارت کبرای انگلیس نموده، ملاحظه خواهند فرمود و خواهند دید طمع و تقلب بعضی از مأمورین ایران چقدر ممکن است اسباب دردسر امنای دولت و افتضاح دولت را در خارجه فراهم نماید. این مأمورین علاوه بر مقرری‌های معینه، تمام عایداتی را که بایستی به صندوق دولت تحویل شود، ضبط نموده و برای احتراز از مسئولیت از عایدات مذکوره، فقط صورت حساب ساختگی و مبالغ خیلی مختصر نشان می‌دهند که کفایت مقرری مستخدمین و مأمورین جزء را هم نمی‌کند. بنابراین، دیگر به صورت حساب‌های این مأمورین چه اطمینان و اعتمادی می‌توان داشت؟

بنده با کمال تأسف [از] یک نفر مأمور قنسولگری را که از اسلامبول عازم طهران بود شنیدم که می‌گفت من مبالغ گزاف از دولت طلب دارم و مطالبه خواهم کرد و حال اینکه بنده می‌توانم ثابت کنم همین مأمور مبالغ خیلی گزاف‌تر عاید داشته و در محاسبات خود ابدأ (۴) اسم نبرده است.

این چند فقره نظریات از قبیل جمله معترضه، ولی ذکر آن برای استحضار خاطر اولیای امور بی‌فایده نبود تا بدانند که واقعاً موقع اصلاح رسیده است. بنا بر آنچه عرض شد، معین است که مقدمات لازمه برای تخمین عایدات سابق ژنرال قنسولگری و پیش‌بینی عایدات آتیه در دست نیست. فقط چیزی که هست در مسئله تذکره می‌توان تخمیناً مبلغ عایدات را پیش‌بینی کرد.

در این فقره از قرار اظهارات بعضی از مأمورین قنسولگری که چند سال اخیر در خدمت بوده‌اند، عده‌ای ایرانی‌های مقیم اسلامبول که قاعدتاً باید تذکره اقامت تحصیل کنند، تقریباً چهار هزار و به اکثر تقریب پنج هزار نفر هستند. بنابراین، عده کلیه ایرانیان مقیمین اسلامبول از ۷۰۰۰ الی ۸۰۰۰ نفر باید باشد؛ و لیکن بعد از ظهور وقایع

سیاسی اخیر که در ایران و عثمانی روی داده یا عده ایرانی‌های مقیم اسلامبول خیلی تنزل کرده و یا رعایای ایران چندان اهمیتی به احکام دولت راجع به گرفتن تذکره اقامت سالیانه نمی‌دهند.

به موجب همان اطلاعات معلوم می‌شود که در سال ۱۳۲۵ هجری ۲۷۳۳ تذکره داده شده است. در سنه ۱۳۲۶ [ق] ۸۸۶ تذکره و در سنه ۱۳۲۷ [ق] ۲۰۲۸ تذکره. دادن تذکره اقامت در خاک عثمانی در تحت آثاری است که در قفقازیه نیست. در ممالک قفقاز اداره نظمیه محلی اتباع ایران را مجبور می‌کند که همه ساله تذکره اقامت خود را با امضای رسمی مأمورین ایران ارائه نمایند و این فقره اسباب رواج تذکره است. بنابراین، در خاک قفقازیه اجرای مقررات ماده نظام‌نامه راجع به دادن تذکره محتاج به استعمال قوه جبریه و تجسس و اصرار نیست. پلیس روس بالطبع اتباع ایران را به داشتن تذکره مجبور می‌کند. ابرام و سختی مأمورین نظمیه روس هم بر همه کس معلوم است.

در ممالک عثمانی ترتیب طور دیگر است؛ یعنی مأمورین اینجا گاهی از اتباع ایران تقاضای تذکره مرور که از طرف قنسول‌های ایران داده شده باشد، می‌نمایند؛ ولی کلیتاً و عموماً فقط در موقع ورود ایرانی‌ها به خاک عثمانی و در موقع خروج از آنجا مطالبه تذکره از ایشان می‌شود.

توضیح آنکه اخیراً قانونی وضع شده دایر بر موقوفیت تذکره مرور و این قانون تقریباً ۴۰/۰۰۰ قران از عایدات قنسولگری‌ها کسر خواهد کرد، به واسطه اینکه برای ویزای تذکره‌های مزبور از هر تذکره ۱۵ غروش اخذ می‌شد و عده تذکره مرور هم در کلیه قنسولگری‌های ایران به ۲۰۰۰ الی ۲۵۰۰ می‌رسید. در غیر از موقع خروج و ورود [به] خاک عثمانی، مأمورین دولت مزبوره ابداً اجباری دایر بر گرفتن یا تجدید تذکره اقامت در هر سال به اتباع ایران تحمیل نمی‌کنند.

بعدها ذکر خواهد شد که اولیای دولت عثمانی برعکس میل دارند تبعه ایران تکلیف خود را در این خصوص فراموش نماید و حاضرند در کمال سهولت تذکره تبعیت عثمانی

به ایشان بدهند.

(۵) در واقع، افکار عموم مردم در خصوص تکالیف قانونی ایشان همین طور است، مثلاً در مورد پرداختن مالیات یا حقوق و رسوم دیگر به ندرت اتفاق می‌افتد که کسی بنابر وجدان تکلیف خود را ادا کند. غالباً باید یا قوه قهریه در کار باشد یا ببینند در عوض فداکاری نقدی که می‌نمایند، امید منافع جدی هست.

چنان که عرض کردم، مأمورین دولت عثمانی اتباع ایران را مجبور به تحصیل تذکره اقامت نمی‌کنند و نمی‌توان هم از ایشان تقاضا نمود که این رویه را پیش بگیرند. از طرف دیگر، قنسول‌ها هم نمی‌توانند برای مجبور کردن اتباع به تحصیل تذکره، قوه جبریه استعمال نمایند، زیرا که این فقره منجر به سوءرفتار خواهد شد و علاوه بر این، اتباع ایرانی که به این ترتیب تعقیب شده یا منفعتی زیاد داشته باشند، از تبعیت خارج خواهند شد.

چون اجبار فعلی نمی‌توان استعمال کرد، چاره‌ای نیست، مگر اجبار معنوی یا تأمین منافع و مرجحات کافی و نتایج این هم خیلی مختصر است. چنان که ذیلاً توضیح می‌شود، اتباع ایران که رسوم سالیانه بیست فرانک و سی فرانک و پنجاه فرانک را می‌پردازند با حالت حالیه قنسول‌خانه‌های ایران در عثمانی صرفه زیادی نمی‌برند.

از یک طرف، چنان که در زمان حکومت حمیدی معمول بود، معافیت از مالیات‌ها و رسوم محلیه شامل حال ایشان نمی‌شود، بلکه عن‌قریب همان‌طور که از اتباع عثمانی اصنافیه گرفته می‌شود از اتباع ایران نیز گرفته خواهد شد. از طرف دیگر، هیئت قنسول‌های ایران که اهل رشوه و بی‌علم و غالباً بی‌عرضه می‌باشند به کلی حیثیت و نفوذ خود را از دست داده، چنان که عموماً از حفظ منافع اتباع خود عاجزاند.

علاوه بر این، دولت عثمانی که اغتشاشات داخلی ایران را معتنم دانسته و نسبت به دولت همسایه خود، ترتیبش محتاج به توضیح نیست، در هر موردی که منافع اتباع ایران در میان باشد، برای شناختن حقوق واضح و حقه اتباع مزبور، با یک نقاضتی که هیچ قابل گفت‌وگو نیست رفتار می‌کند.

در ضمن این راپرت، ناچارم شمه‌ای در خصوص حقوق ملیت اتباع ایران در عثمانی به عرض برسانم: حقوق مزبور را دولت عثمانی علی‌الاتصال نقض می‌کند، مخصوصاً در این ایام؛ و هرگاه دولت ایران بخواهد تذکره اقامتی که می‌دهد و در واقع یک تصدیق‌نامه ملیت است، فایده‌ای داشته و از طرف دیگر، در انظار اتباع دولت علیه و اولیای دولت عثمانی واقعی داشته باشد، باید فوری شروع به اقدامات لازمه نماید.

حکومت ژن تورک^۱ اینک عساکر و قوه نظامی خود را فوق‌العاده ترقی می‌دهد و ضمناً ضعف موقتی دولت ایران را غنیمت شمرده، در این مورد کراراً بر حقوق تابعیت اتباع ایران مقیمین خاک عثمانی سخته وارد آورده، یعنی جوانانی را که تذکره از طرف قنسول‌خانه‌های ایران در دست دارند، به خدمت نظامی جلب می‌کند.

قبل از شروع به تشریح وسایل راجعه، به ترتیب تشخیص تابعیت ایران در خاک عثمانی، چنان‌که حتی‌الامکان از تعرض اقدامات اولیای دولت مزبوره مصون باشد، می‌خواهم وضع حالیه (۶) تشخیص و حفظ تابعیت ایرانیه را در ممالک عثمانی توضیح نمایم و این فقره نیز دو صورت پیدا می‌کند: یکی مسئله تبعیت اتباع مسلمان ایران است و یکی تبعیت ارامنه تبعه ایران.

اساس حقوق سیاسی عمومی در مسئله تبعیت بر این است که طفل تابع ملیت پدر خود می‌باشد و اگر هم به موجب حقوق مزبوره طفلی که در خاک خارجه تولد شده است، حق انتخاب بین تابعیت دولت متبوعه پدر خود یا تابعیت دولت مسقط‌الرأس خود دارد، ولی در هر حال، هیچ قانونی به حکومت محلی اختیار نمی‌دهد که این مسئله را بر حسب اقتضای منافع یا نظریات خود تسویه نماید. در خاک عثمانی این قوانین را در کتاب حقوق بین‌المللی که مجری و معمول است، ضبط نموده و با نهایت دقت رعایت می‌کنند، مگر در مورد ایرانی‌ها.

در سنه ۱۲۳۷ [ق] به موجب فرمانی از سلطان محمود ثانی راجع به روابط و مناسبات بین عثمانی و ایران، مزاجت بین ایرانی‌ها و زن‌های عثمانی قطعاً غدغن شد.

به این ترتیب، می‌خواستند نگذارند تبعه ایرانی در خاک عثمانی تشکیل خانواده دهد تا این که نتواند با وجود اقامت دائمی، در تابعیت اصلی خود باقی بماند. یا اینکه، مقصود این بوده است اتباع ایران را به اختیار تبعیت عثمانیه مجبور نمایند.

هنوز هم عثمانی‌ها این اقدام را تأیید نموده، می‌گویند مذهب اهل سنت باید خود را از تطاول و نفوذ اهل تشیع حفظ نماید. اولیای دولت عثمانی تصور می‌کردند به این تدبیر از اشکالاتی که ملیت عثمانیه از آن خائف است، جلوگیری کرده باشند.

دولت ایران در طول یک سرحد ممتدی با مملکت عثمانی مجاور است و از حیث مذهب و عادات نیز با مذهب و عادات ممالک عثمانی شباهت تام دارد. این است که اهالی ایران در اغلب ولایات عثمانی به مرور منتشر و متفرق شده، به طوری که اگر عثمانی‌ها جلوگیری نکنند برای تفوق نژادی آنها اسباب تشویش و مخاطره است. مثلاً، از قراری که عثمانی‌ها می‌گویند، اغلب اهالی ولایت بغداد خانواده‌های ایرانی‌الاصلی هستند که اگر دولت عثمانی با تمام قوا در صدد تغییر دادن ملیت آنها نباشد، مسلماً ممکن است یک روزی برای تمامیت مملکت عثمانی یا اقلماً برای امنیت و اتحاد مملکت مزبوره اسباب مخاطره شوند.

چنان که از فرمان مذکور سنه ۱۲۳۷^۱ مشهود می‌شود، این خوف تازگی ندارد و از آن سال تا به حال در نظر اولیای دولت عثمانی باقی است. در سنه ۱۲۹۱ [ق]، نظام‌نامه مفصلی در تأیید فرمان مذکور مقرر گردید. نظام‌نامه مذکور فقط به توسط عثمانی‌ها ترتیب و انتشار داده شد، یعنی بدون مداخله دیپلماتیک دولت ایران؛ ولی دولت ایران موافق اسناد موجود، در مقابل این فرمان، که یک وضع فوق‌العاده مضر به منافع ایران را تجدید و تأیید می‌نمود، پرتست^۲ کرد.

پس از تأیید منع مزاجت مقرر در فرمان سنه ۱۲۳۷ [ق]، نظام‌نامه مقرر در سنه ۱۲۹۱ [ق] قید می‌کند که هرگاه تبعه ایران برخلاف قانون مزبور زوجه‌ای از اتباع

۱. در سند به اشتباه ۱۳۳۲۷ نوشته شده است.

۲. واخواست، اعتراض

عثمانی اختیار نماید، زوجه مذکوره و اطفالی که از این تزویج به عمل بیایند تبعه عثمانی ملاحظه خواهند شد و ممکن است دولت عثمانی آنها را به قبول خدمت نظامی یا سایر مقررات قانونی مجبور نماید.

چنان که عرض کردم، مأمورین سیاسی ایران ابتدا بر ضد این ترتیب پرتست کردند، ولی بالاخره در سنه ۱۳۰۵ [ق] قبول نمودند که در این خصوص با بابعالی یادداشت‌ها رد و بدل نمایند. نتیجه این (۷) اقدامات آن شد که مأمورین ایران مدلول احکام و فرامین فوق‌الذکر را قبول کردند، ولی مقرر گردید که دولت عثمانی فقط اطفال متولده بعد از سنه ۱۳۰۴ [ق] را حق اجبار به خدمت نظامی داشته باشد.

تشریح جزئیات این مسئله از حوزه این راپرت خارج است، ولی توضیح اجمالی آن لازم بود؛ اولاً برای اینکه معلوم شود اداره تذکره در این مورد به چه اشکالاتی برمی‌خورد و ثانیاً، برای جلب توجه اولیای امور وزارت جلیله خارجه بر این نکته مهم حقوقی و مناسباتی که لازم است هر چه زودتر تسویه شود.

نمی‌توان کتمان نمود که با حالت حالیه ایران اقدام مفیدی برای حل این مسئله نمی‌توان کرد، ولی چون مسائل مهمه معوقه از قبیل تصفیه عمل سرحدی کردستان در پیش است که باید عن‌قریب مطرح شود، شاید بتوان در مقابل تعدیات و تجاوزاتی که نسبت به دولت علیه می‌خواهند معمول دارند، اقلأً بعضی منافع هم در خصوص اتباع ایرانی مقیمین خاک عثمانی حاصل نمود.

وقتی که مراتب فوق را در نظر بگیریم، در صورتی که می‌دانیم در ممالک عثمانی دفاتر ثبت ولادت و وفات و غیره هم در کار نیست، می‌توانیم تصور کنیم اتباع مسلمان ایرانی که به سن خدمت عسگری رسیده باشد در ممالک عثمانی گرفتار چه صدمات خواهند بود. مأمورین عثمانی، کسانی که قبل از ۱۳۰۵ [ق] متولد شده‌اند منکر شده، ادعا می‌کنند که بعد از سال مزبور متولد شده‌اند و در خصوص ابوبین اشخاصی که پدر و مادرشان هردو ایرانی بوده، اختلاف می‌کنند و علی‌رغم تعرضات خودِ اتباع و حتی

قنسولگری‌ها، هر قسم مذاکره را رد کرده، عده کثیری از اتباع دولت علیه را داخل فوج می‌کنند.

بنابراین جای تعجب نیست که اغلب مسلمان‌های ایرانی مأیوس شده و بلکه سلب اطمینان و اعتمادشان از تذکره اقامت می‌شود، چه غالباً مأمورین عثمانی اعتنایی به تذکره‌های مزبور ننموده و می‌گویند چون قنسول‌های دولت ایران اهل رشوه هستند، این تذکره‌ها به کلی از درجه اعتبار ساقط است. وقتی شخصی بخواهد به اتباع ایران ملامت کند که چرا از تکالیف خود راجع به تحصیل تذکره اقامت غفلت می‌کنید، در جواب عذر می‌آورند که حمایت و همراهی که اثری بر آن مترتب باشد از ما نمی‌شود؛ رعایت ملیت ما را نمی‌کنند، کارهای اداری قنسولگری‌ها مغشوش است و اغلب مأمورین وجوه غیرقانونی به جبر از ما مطالبه می‌کنند.

این بود مسئله مسلمان‌های تبعه ایران. حال ببینیم ترتیب ارمنی‌ها چیست؟ چون ملاحظات راجع به وضع و ترتیب ایرانی‌های مقیمین اسلامبول بالاخص راجع به مسلمان‌های تبعه ایران می‌شود، این فقر را بعد به عرض خواهد رساند. اینجا فقط در خصوص ملیت ارمنه بعضی اطلاعات راجعه به جماعات ایشان تقدیم می‌نماید. بدیهی است که حفظ اتباع ارمنی برای دولت علیه نهایت منفعت را دارد، به واسطه اینکه ارمنه در اینجا مقام مهمی در تجارت و صنعت دارا هستند، بلکه می‌توان گفت یک قسمت عمده از معاملات مهمه در دست آنها است. بدبختانه، مهاجرین ارمنی تبعه ایران مثل مسلمان‌های ایرانی در مقابل علل مختلفه تغییر تابعیت مقاومت ننموده و به مرور، چه به واسطه قبول تبعیت عثمانیه و چه به واسطه قبول تابعیت دول سایره، از عده آنها کاسته می‌شود.

(۸) عده‌ای که فعلاً از ارمنه تبعه ایران در اسلامبول باقی است، قریب ششصد نفر می‌شود که دویست نفر آنها ممکن است تذکره بگیرند. با ارمنه کلیتاً و با ارمنه تبعه خارجه خصوصاً در زمان [سلطان] عبدالحمید سخت‌گیری زیاد می‌شد. اداره نظمیه دائماً در صدد تفحص نقض قوانین اقامت بود و همواره در صدد آنکه مظلومین را

حتی‌الامکان از مزیت تبعیت خارجه محروم نماید و ارامنه هم تبعیت خارجه را خیلی عزیز می‌شمردند، به واسطه اینکه ضامن مال و جان آنها همان تبعیت خارجه بود. مأمورین عثمانی در موقع ورود و خروج اشخاص به‌طوری دقیق بودند که دفاتر مخصوصه برای ثبت تذکره ارامنه ایجاد شده بود و در خصوص این دفترداری اگر بتوان اسم این را دفترداری گذاشت، نهایت دقت و مراقبت ملحوظ می‌شد. از این مراقبت اکید در مورد ارامنه استمراراً تولید اشکالات می‌شد، چنان‌که بالاخره بابعالی و سفارت مجبور شدند برای تعیین قطعی حقوق ارامنه که اظهار تبعیت ایران می‌کردند، کمیسیونی تشکیل کنند. ابتدا به نظر می‌آمد که این کمیسیون حقیقتاً میل دارد نتیجه قطعی حاصل کند. در کمیسیون مزبور، تبعیت ۱۵۰ خانواده ارمنی مقیمین اسلامبول معتبر شد، ولی بعد این کمیسیون کارهای خود را به کلی منقطع ساخت.

صورت‌مجالس کمیسیون مزبور چندی بعد از کارتون‌های سفارت کبرای ایران مفقود شد و بعضی‌ها جسارت نموده، می‌گویند این اسناد گرانبها را به سرقت برده و فروخته‌اند. سواد غیررسمی هم که از صورت‌مجالس مذکور باقی است، بابعالی قبول نمی‌کند. بعد از این نیت، ترتیب مسئله ارامنه ایرانی، دولت عثمانی در سنه ۱۳۰۵ [ق] مقرر داشت ارامنه‌ای که ادعای تبعیت ایرانیه می‌کنند این ادعای آنها در صورتی معتبر است که اداره تبعیت وزارت خارجه، تبعیت آنها را تصدیق کند. اگر مأمورین سیاسی ایران آن وقت جداً اقدام می‌نمودند، می‌توانستند از این اعتراف رسمی که به ارامنه داده شده بود، مزایای عمده حاصل کنند.

مذاکره حقوق اتباع در وزارت خارجه به توسط یک نفر ترجمان سفارت یا قنصلگری به عمل می‌آید، اما از قرار اطلاعات صحیحه که از منابع متعدده حاصل کرده‌ام، معلوم می‌شود که ترجمان‌های مذکور فقط در صورتی اقدام می‌کنند که پولی به آنها داده شود، بلکه عموماً بعد از دریافت پول هم اقدامی نمی‌نمایند.

ارامنه که از یک طرف گرفتار تعرضات و صدمات عثمانی‌ها و از طرف دیگر، غالباً دچار^۱ خام‌طبعی ترجمان‌های ایرانی هستند، بلکه اغلب مأمورین محترم‌تر دولت نیز آنها را می‌دوشند، مایوس شده، اغلب داخل ملت و تبعیت عثمانی شده‌اند، خصوصاً در این سنوات اخیر که حکومت مشروطه ظاهراً به آنها بیشتر آزادی و امنیت می‌دهد. آنهایی که در تبعیت ایران باقی مانده‌اند، غالباً با مأمورین عثمانی اشکالات پیدا می‌کنند و مأمورین مذکور در مواردی که برای خزانه دولت دخلی مشهود شود، مثلاً در موقع خرید و فروش اموال و تسویه میراثات و تفریغ ورشکسته‌ها مداخله نموده، به قوه جبریه اخذ رسوم می‌نمایند و اظهار می‌کنند که مدعیات مأمورین ایرانی بی‌اساس است. در این (۹) موارد هم اقدامات مأمورین عثمانی استیناف‌ناپذیر است و هیچ قابل مذاکره نیست.

تقلب عثمانی‌ها به اندازه‌ای است که تصدیق‌های رسمی اداره وزارت خارجه را هم قبول ندارند و می‌گویند مدرک آن ملاحظه و رسیدگی ناقص یا تقلب بوده است. وقتی که شخص تصور حال ارامنه ایران را در خاک عثمانی در زمان سلطنت عبدالحمید می‌کند، نمی‌تواند خود را از یک حس ترحم منع نماید.

ارامنه مزبور میل داشتند هر طور هست جان و مال خود را از اقدامات آن جبار قهار حفظ کنند. این بود که به تمام وسایل خود را به اسم تبعیت ایران بسته بودند و این میل مفرط برای قنسول‌های ایران یک وسیله فوق‌العاده از برای تحصیل عواید بود.

چندی قبل تذکره مسلمان‌ها به قیمت ۲۰ یا ۳۰ یا ۵۰ قران فروخته می‌شد، ولی ارامنه اقلماً برای تذکره می‌بایستی سه تومان بدهند و حداکثر آن ده تومان بود که غالباً می‌گرفتند و همچنین در مورد سایر اسناد قنسولگری، مثلاً امور قضاوتی و تقسیم میراث و تفریغ ورشکستی و غیره، تعرفه رسوم قنسولگری به همان نسبت درباره ارامنه و مسلمان‌ها متفاوت بود. اما امروز اگر قنسولگری ایران به ارامنه رجوع نموده، بخواهد اطمینان بدهد که دوره اخذ پول زور و اقدامات ظالمانه گذشته است، هیچ جای تعجب نیست که در مقابل یک چنان سابقه‌ای ارامنه اطمینان حاصل نمی‌کنند.

لازم بود که بنده مراتب مزبور را چه از نقطه نظر اتباع مسلمان از نقطه نظر اتباع مسیحی عرضه دارم، زیرا از نکات مسطوره اطلاعات خوب حاصل می‌شود و حتی جای تبریک است که وزارت امور خارجه درصدد اصلاح فوری این ترتیبات برآمده، مسلم است که از اطلاعات مزبوره چه نتایج عملی می‌توان گرفت و چه اقداماتی باید کرد: اولاً باید سفارت کبری را ملزم نمود که مستقیماً و جداً در مسئله تشخیص تابعیت اقدام کند. قنسولگری‌ها را فوری اصلاح نماید چه از نقطه نظر اجزا و مستخدمین و چه از حیث تشکیل و ترتیب بودجه و بالاخره یک تعرفه عمومی برای شانس‌لری‌ها مقرر نموده و فوراً ترتیبی اتخاذ نماید که هر یک از اتباع ایران یک سند قطعی راجع به تشخیص تابعیت و شخصیت خود در دست داشته باشند و ضمناً در آرشیو قنسول‌خانه‌ها نیز شخصیت هر یک از اتباع ایران ثبت و ضبط باشد. شرح این اقدامات در طی این راپرت درج خواهد شد. بی‌فایده نیست که در خصوص پیشنهاد اخیر خود بعضی ملاحظات فوراً تقدیم نماید. چون این ابداع اخیر را تا اندازه‌ای در جنرال قنسولگری اسلامبول معمول داشته‌اند.

چنان که عرض شد، باید هر یک از اتباع ایران یک سند قطعی راجع به تشخیص تابعیت و شخصیت خود داشته و ضمناً در آرشیو قنسول‌خانه‌ها نیز شخصیت هر یک از اتباع ایران ثبت و ضبط باشد. تذکره اقامت به ترتیبی که فعلاً معمول است، برای این نتیجه به نظر غیرکافی و ناقص می‌آید. توضیح آنکه این تذکره‌ها همه ساله تجدید می‌شود، بدون اینکه تذکره باطله سال قبل سندیت تذکره لاحق را تثبیت و تأیید نماید. در عوض تذکره اقامت، بنده پیشنهاد می‌کنم کتابچه‌های تعیین شخصیت معمول نمایند که به طور استحکام صحافی شده. این کتابچه‌ها در واقع یک قسم معرفی نسب خواهد بود (۱۰) که کلیتاً یک‌دفعه به اشخاص داده می‌شود. چند صفحه اول از دفترچه مزبور مشتمل خواهد بود بر نقشه کوچکی از ایران، با تعیین ولایات و حدود مملکتی. به‌علاوه، بعضی اطلاعات مقدماتی راجع به جغرافیا و تاریخ ملت ایران. بعد در ضمن چند

صفحه، بعضی مطالب درج می‌شود که وطن‌پرستی ایرانی را تحریک کرده و تکالیف هر یک راه برای حفظ ملیت خود در خارج معین خواهد نمود.

بعد تفصیل شخصیت صاحب کتابچه، یعنی اسم شخص و اسم پدر و ولایتی که خانواده او از آنجا آمده‌اند و سن و شغل و تاریخ عروسی و اطفال و تاریخ ورود صاحب کتابچه به خاک خارج ذکر و ثبت خواهد شد.

بالاخره عمده فایده این کتابچه آن است که در آخر کتابچه چند ورق سفید به جای تذکره اقامت قرار داده شده است که همه ساله یک تصدیق‌نامه قنسولی در روی آن نوشته و امضاء و تمبر باید بشود. ضمناً عین تصدیق مزبور روی یک قطعه کاغذ یا مقوای ساده‌تر که برای چندین سال در قنسول‌خانه باید ضبط شود، نقل شده و مهر و تمبر می‌شود.

بنده یقین دارم که احداث این ترتیب اولاً چون یک چیز تازه‌ای است و دلالت بر ترقی می‌کند، اسباب خشنودی اتباع خواهد شد و ثانیاً یک اطمینان بزرگ‌تری است در مقابل دولت عثمانی، زیرا که آن وقت مأمورین عثمانی در موقع اختلاف نمی‌توانند منکر دو سند متشابه شوند که یکی کتابچه مذکوره و یکی ورقه موجوده در قنسولگری باشد. در صورتی که ورقه اخیر مرتباً چندین سال در قنسول‌خانه نگاه داشته شده و غالباً قنسول‌های مختلف مراقب ترتیب آن بوده‌اند. با این ترتیب، کار قنسولگری‌ها کمتر خواهد شد و شکی نیست که قیمت تهیه نمودن کتابچه‌ها در واقع کمتر از ترتیب اوراق تذکره اقامت حالیه خواهد شد. چه از قرار اطلاعات حاصله، یک کتابچه که به طور محکم صحافی شده باشد در لیبزیک چهل سانتیم تمام می‌شود که کمتر از یک قران باشد. بنده به این پیشنهاد اهمیت می‌دهم به واسطه اینکه این ترتیب جواب ایرادات کثیره مأمورین عثمانی را می‌دهد. مأمورین مزبوره غالباً عدم اعتبار تذکره‌های اقامت حالیه را بهانه کرده، می‌گویند این تذکره‌ها در خصوص اسلاف و صاحب تذکره فایده‌ای نداشته و دادن این تذکره‌ها را مستند به دادن رشوه می‌نمایند.

در طی ملاحظه وسائل مالی ژنرال قنسولگری اسلامبول به عایدات رسوم شانسلری

پرداختیم، ولی چنان که در ابتدای این راپرت عرض شد، نتوانستیم در خصوص عایدات سابقه حاصله از این ممر، اطلاعی صحیح حاصل کنیم.

تمام قنسولگری‌های خارجه و نیز مأمورین عثمانی تعرفه‌های مدقق دارند که با اهمیت کارها متناسب و حکومت دولت آنها را تصویب نموده، اما قنسولگری‌های ایران چه در اسلامبول و چه در سایر جاها، اگر هم تعرفه رسمی به تصدیق وزارت خارجه در دست باشد، مجری نمی‌دارند. هر قنسول خانه به ترتیب مخصوص رفتار می‌کند و تعرفه آن بسته به میل قنسول‌ها است، فقط بر حسب مقاومت اتباع که از کیسه خود دفاع می‌کنند، کم یا زیاد می‌شود. به این ترتیب، رعیت (۱۱) ایران در بعضی از بلاد و نواحی از بابت رسوم میراث متجاوز از صدی ده می‌پردازد و بعضی جاها کمتر از صدی شش.

در اسلامبول برای تمام معاملات کمترین مقدار از رسوم شانسلری معموله در شهر اخیره را اختیار نموده و آن را مأخذ تعرفه قرار دادیم. در خیال هستیم که یک تعرفه قطعی ترتیب داده، به امضای وزارت خارجه برسانیم، ولی قبل از اینکه این پیشنهاد را بنماییم، مفید دانستیم که نه فقط چند ماهی عملیات نموده، مدرک و مأخذی برای پیشنهاد خود تحصیل کنیم، بلکه یک نظریاتی در تعرفه‌های قنسول‌خانه‌های خارجه پیدا کرده، بتوانیم پیشنهادی بکنیم که تقریباً با ترتیب‌های معموله در اسلامبول متناسب باشد. اقداماتی که در این خصوص کرده‌ایم خیلی پیشرفته و تا چند هفته دیگر می‌توانیم نتیجه آن را به عرض اولیای وزارت امور خارجه برسانیم.

در خصوص تعیین مبالغ رسوم دریافت‌کردنی خیلی ملایمت‌ها در نظر گرفته‌ایم، چه یقین داریم تعرفه‌های حالیه قنسولگری‌های ایران در عثمانی به اندازه‌ای است که تقریباً مانع از ارجاع معاملات است.

به عقیده بنده یک ملایمت و اعتدال عاقلانه در این مورد مفیدتر است و ضمناً این اصلاحات حالیه اسباب اطمینان اتباع شده و تعرفه مزبوره نیز به اقتضای صرفه اتباع را با ما مساعد خواهد کرد و اینها همه موجب کثرت معاملات خواهد شد.

عایدات قنسولگری را برای آتیه می‌توان به سالی ۴۰۰۰ لیره عثمانی تخمین زد، بلکه گمان می‌کنم اگر زحمات حالیه ما اسباب اطمینان اتباع ایران و تبعه خارجه بشود،

بتوان ۴۰۰۰ لیره را به شش هزار لیره رساند.

معدالک از نتیجه‌ای که تا به حال حاصل شده و روز به روز بیشتر ثابت می‌شود، باید ملاحظه کرد که ژنرال قنسولگری ایران در اسلامبول نباید مخصوصاً در فکر تحصیل عایدات گزاف برای خزانه دولت باشد، بلکه باید قبل از همه چیز حفظ حقوق و منافع و شرف اتباع ایران را در مقابل اقدامات خارجی‌ها و در موقع لزوم در مقابل حرکات خودشان به طور موثر تأمین نماید. بنابراین بودجه مخارج جنرال قنسولگری که بر^۱ قران مخارج عمومی و^۲ قران مقرری اجزاء شامل می‌باشد، ممکن است در کمال خوبی تأمین شده و مبلغ قرآن (رجوع کنید به ضمیمه) هم فاضل بیاورد.

چنان که از صورت مندرجه در ضمیمه این راپرت ملاحظه می‌شود، مقرری مستخدمین چندان زیاد نیست و باید همین که عایدات ثابت شد، مقرری‌های مزبور را به مبلغی که پیش‌بینی کرده‌ام، ترقی داد. عده اجزای قنسولگری فعلاً چهار نفر ترجمان و شش نفر منشی است. منشی‌ها اشخاصی خدمتگزار و لایق هستند، اما چنان که بعد عرض خواهد شد، ترجمان‌ها باید تجدید شوند. (۱۲) مخصوصاً میل دارم جلب توجه اولیای امور را به طرف میرزا علی اکبر خان بهمن، ویس قنسول، که اخیراً تعیین شده است، بنمایم. هوش و جدیت و فعالیت این شخص برای خدمت دولت وعده‌های خوب می‌دهد. بنده با کمال میل تأکید می‌کنم که این شخص صفات فوق‌العاده دارد و باید به او موقع داد که صفات مزبوره را به کار بیندازد.

بعدها در ذیل این راپرت، یعنی در طی یادداشت‌های خود راجع به اعضاء هیئت قنسول‌های ایران در ولایات، مسئله وضع اعضاء مزبوره را در تحت دقت خواهم آورد. گمان می‌کنم در طهران اینک در خصوص وضع اخلاقی و نفوذ مهاجرین ایران مقیمین اسلامبول و در خصوص مقام محترمی که حاصل نموده، تصور خطایی می‌کنند. بلی، باید گفت وضع قدرشناسی و احترامی که اینجا نسبت به ایرانی‌ها داشتند، به طور خیلی سریعی تغییر نموده. بنابر اظهارات اشخاص موثق تا پنج شش سال قبل، مهاجرین

۱. در سند به همین شکل خالی است.

۲. در سند به همین شکل خالی است.

ایرانی در اسلامبول به عده شش الی هفت هزار نفر، مشغول تجارت کلی و جزئی از همه قبیل و صنایع مختلفه بوده‌اند. صفات بی‌فضایلی که ایرانی‌ها را در تمام اسلامبول محترم ساخته و اسم ایرانی را به دیانت و درستی مشهور نموده بود، عبارت بود از: بروز وجدان در کارها و صحت در معاملات و یک دیانت فوق‌العاده در تعهدات تجارتنی و یک دقت کامل در پرداخت وجوه در موعد قبول بروات و غیره. این بود که نسبت به ایرانی‌ها اعتبار زیاد و مهلت‌های طولانی می‌دادند و مطمئن بودند که یک دیانت ثابت چندین ساله ضمانت آنها را می‌کند. حتی نقل می‌کنند که شرافت و احترام اسم ایرانی در اینجا به اندازه‌ای بلند بود که بسیاری از خارجه‌ها هم برای شرکت در شرافت و احترام مزبور، کلاه ایرانی بر سر می‌گذاشتند.

به واسطه نفوذ این وضع، منافع مهاجرین ایرانی در اسلامبول رو به ترقی بود و فواید گزاف از تجارت خود می‌بردند. تصویری که هنوز در تهران و تبریز در خصوص وضع تجار در اسلامبول می‌کنند، مسلماً به واسطه رسیدن این شهرت و نام نیک به ایران می‌باشد. اما اینک پرده تغییر کرده و شخص هیچ نمی‌فهمد چگونه جماعتی که مدت‌های مدید به واسطه صفات حسنه تجارتنی خود به آن اندازه مورد قدردانی و احترام واقع شده بودند، در ظرف این مدت قلیل در اول شهر تجارتنی عثمانی یک وضعی پیدا کرده‌اند که روزه‌روز به واسطه خوف و عدم اطمینان و تردید فروشندگان، بدتر و خراب‌تر می‌شود. اینک نقل بعضی عادات و رسوم تجار ایرانی مقیمین اسلامبول در این راپرت بی‌محل نیست، زیرا که مطالب مزبوره جواب سؤال فوق را می‌دهد.

توضیح آن که بعضی از تجارخانه‌های ایران در اسلامبول وکیل و عامل دارند. وکلا و عمال مذکوره در اسلامبول جنس خریداری کرده، به داخله ایران می‌فرستند. آن وقت، همین که به اعتبار ایام گذشته، مبالغی جنس خریداری کردند و بدهی آنها مبلغ متناهی شد، غفلتاً بدون اینکه تعهدات خود را انجام داده باشند، از اسلامبول فرار می‌کنند و به نقاط دور دست رفته، برای نپرداختن قروض خود هزار عذر می‌تراشند. جلوگیری از این ترتیب هم در عثمانی ممکن نیست؛ چه در خاک عثمانی، (۱۳) مال و

مکنتی ندارند که ضبط شود. و از طرف دیگر، می‌دانند فقدان یا عدم قدرت محاکم ایرانی هم مانع از دفع این مفاسد است. به این ترتیب، عدم دیانت این آقایان، عاقبت فروشندگان را از مطالبه خسته می‌کند و جای افسوس است که به واسطه عدم دیانت و تقلب ایشان مقداری از نام نیک و اعتبار ایران هم از میان می‌رود.

این نتیجه، مخصوصاً در بعضی معاملات که از چندی قبل معمول شده، مرتباً در کار است. توضیح آنکه بعضی از تجار آذربایجان به توسط بعضی اشخاص که غالباً با آنها قوم و خویش هستند، در اسلامبول شعبه‌ای دایر کرده، تا مدتی به اسم شرکتی، معاملات و خرید اجناس نموده، گاهی به ایران می‌فرستند و گاهی در محل تجارت می‌کنند. همین که مبلغ خریداری‌های مزبور به حداکثر اعتباری که تجارتخانه داشته است، رسید آن وقت یکی از شرکاء مفقود می‌شود و آن یکی که باقی مانده است از انجام تعهدات شریک خود امتناع ورزیده، بهانه می‌آورد که ما شریک نبودیم و آن دیگری فقط برای خود خرید نموده است. چون تعقیب محاکماتی با ترتیب کاپیتولاسیون خیلی پیچیده و در هم است، خیلی مشکل است بتوان اقدام سریع و مفیدی نمود و بالاخره نتیجه این معامله که جز تقلب چیزی نیست، این می‌شود که مال و طلب فروشنده از میان رفته، مشارالیه کم‌کم از معامله با ایرانی توبه می‌کند. وقتی که علاوه بر ترتیب مذکور، حکایت قروض متعدده و معاملات تجارتي که بعد از قطع منکر می‌شوند و کنترت‌هایی که شرایط آن را رعایت نمی‌کنند تا بالاخره منجر به محاکمه می‌شود، در این محاکمات هم غالباً اتباع ایران محکوم می‌شوند؛ ملاحظه کنیم افکار عمومی در اسلامبول حق دارند در تحت اثر سوئی باشند.

بی‌فایده نیست دو واقعه که اخیراً روی داده و شرح آن به‌طور فصیح توضیح مسطورات فوق را می‌نماید به عرض برسانم. چند ماه قبل دو نفر تبعه ایران ورشکست شده، یعنی بعد از دو سال تجارت، ۵۰/۰۰۰ لیره عثمانی بدهی بی‌محل داشتند، در صورتی که وضع تجارتخانه آنها یک تجارتي به این معتبری نشان نمی‌داد.

مسلم است این نوع ورشکست شدن را افکار عمومی، تقلبی می‌دانند؛ اما تازه شهرت

این ورشکستی خوابیده بود که یک نفر تاجر دیگر که یکی از باشرف‌ترین تجار ایرانی محسوب می‌شد و پدران‌ش نسل‌اً بعد نسل در اسلامبول تجارت کرده بودند، به تقلب از اسلامبول عازم طهران گردیده و ۱۵۰۰۰ لیره عثمانی قرض بی‌محل بر جا گذاشت. البته می‌توان فرض کرد که بعضی کیفیات بدبختانه و ناگهانی اسباب این ورشکستی شده، ولی تاجر مشارالیه قبل از عزیمت خود به طرف ایران، هرچه پول نقد در اسلامبول داشت به ایران برات کرده بود. این حرکت که چند هفته قبل واقع شد، آخرین سکنه را بر اعتبار ایرانیان در اسلامبول وارد آورد. بعد از نظریات در وقایع مزبوره برای کسی که در حالت اخلاقی مهاجرین ایرانی تعمق نموده باشد، شکی باقی نمی‌ماند که حس تکلیف هر یک از ایشان چه نسبت به خودش و چه نسبت به وطن در این چند سال اخیر خراب و فاسد شده است.

(۱۴) در زمان سابق، مهاجرین ایرانی در کمال خوبی فهمیده بودند که حفظ مقام آنها در بازار تجارت عثمانی مخصوصاً باید به واسطه دیانت و درستی محفوظ بماند و به همین ملاحظه قانونی برقرار کرده بودند که هیچ تبعه ایرانی نمی‌تواند از خاک عثمانی عازم ایران شود، مگر اینکه قروض خود را پرداخته، یا ضامن معتبری برای ادای دیون خود داده باشد. این قانون مدت‌ها مجری و برقرار بود و برای اجرای این قانون که همه قبول نموده بودند، قرار شده بود قنسولگری قبل از اینکه به واسطه تسلیم یا معتبر نمودن تذکره اجازه حرکت و عزیمت اتباع را بدهد، باید ضمانت‌نامه از طرف یک شخص معتبر مقیم اسلامبول از او تقاضا نماید. اما در این چند سال اخیر، چون عادات دیانت و ترتیب در کارها تغییر کرده بود، این عادت منسوخ شد و کار تجار متقلب آسان گردیده و اسم ایرانی که این سدّ سدید آن را از اقدامات قابل تأسف فوق‌الذکر حفظ می‌کرد، دچار خسارت و خسران گردید.

از مسطورات فوق‌الذکر به خوبی معلوم می‌شود که وضع تجارت ایران در اسلامبول روزبه‌روز خراب‌تر می‌شود، چه بدیهی است بدون اعتبار اتباع ما در اینجا هیچ کار مفیدی نمی‌توانند بکنند. فقدان اعتبار و اطمینان، معاملات تجارتنی را سنگین می‌کند،

از وسعت و انبساط دایره تجارت می‌کاهد. در صورتی که عمده منافع در تجارت کلی است و فقط در معاملات کلی می‌توان به شرایط سهل ابتیاع اجناس نمود. ضمناً ضرر زیاد شدن قیمت اجناس به خریداران جزء که در ایران هستند نیز می‌رسد، زیرا که به این ترتیب مردم مجبورند امتعه را به قیمت گران‌تر ابتیاع کنند.

تجار ایران در اسلامبول که این وضع حزن‌انگیز را ملتفت شده‌اند، می‌گویند علت آن تزلزلی است که مدت‌ها در امورات ایران برقرار بوده و صدمه آن به تجارت عمومی چه در داخله و چه در خارجه^۱ رسیده است و نیز تأکید می‌کنند که عدم امنیت در ولایات و ضعف حکومت که نمی‌توان حفظ حقوق رعیت را نموده و اجرای عدالت نماید و خرابی‌های وارد شده به واسطه رولوسیون^۲، مخصوصاً در آذربایجان، مدت‌ها اسباب اشکال بلکه قطع معاملات شده و اعتبار بسیاری از تجار معتبر را متزلزل نموده، اما هرگاه استاتیسیتیک^۳ گمرکی دولت علیه را در تحت مذاقه درآورده و ملاحظه کنیم که بر عایدات گمرکی که ظرف چند سال اغتشاش چندان سگته‌ای حتی در آذربایجان هم وارد نیامده است؛ یقین می‌کنیم که این استدلال از حیث اهمیت با شدت و حالت اموراتی که به عرض رسانده‌ام تناسب و موافقتی ندارد.

علاوه بر این، حالا که اقلماً متجاوز از یکسال است رولوسیون ایران، مخصوصاً در ولایت آذربایجان ختم شده [است]. اگر عذر فوق‌الذکر اساسی می‌داشت، می‌بایستی ترتیب (۱۵) معاملات تجارتنی رو به بهبودی بوده و تجار برای استقرار نظم در کارهای خود و کم‌کم برای تحصیل اعتبار و نام نیک جد و جهد کنند. ولیکن به استثنای چند تجارتخانه که با وجود صدمات و خسارات رولوسیون ایران، نام نیک خود را توانسته‌اند در بازار تجارت اسلامبول محفوظ دارند، دیگر اثر و علامتی که اسباب امیدواری به اصلاح عمومی و جدی کارها در آتیه نزدیکی باشد، مشهود نمی‌شود و مخصوصاً در این ایام اخیر، عده احکامی که به واسطه قروض و عدم اجرای کنترات‌ها بر علیه اتباع ایرانی

۱. در اصل سند داخله نوشته است.

۲. یعنی انقلاب در زبان فرانسه

۳. یعنی آمار (فرهنگ لغت دهخدا)

صادر شده و عده تجاری که بعد از خریدهای کلی مفقود شده‌اند و ورشکستگی‌های مظنون به تقلب به اندازه‌های زیاد شده است که واقعاً اسباب تشویش خاطر می‌باشد. مسلم است که این وضع ممکن نبود جناب ژنرال قنسول و خود بنده را بی‌خیال بگذارد. اینک بعد از تعمقی که در این خصوص نمودیم، زیلاً علاج‌های رفع این مفاسد را به طور تدریج به‌عرض می‌رساند. عمده‌علاجی که در این مورد به درد می‌خورد استعمال تصدیق قضائی است.

ترتیب عدالت و محاکمه با کاپیتولاسیون با مشکلاتی مستلزم است که اسباب معطلی و غالباً اثر محاکمه را ساقط می‌کند. علاوه بر این، چون احکامی که از طرف محاکم مختلطه عثمانی یا محاکم قنسولگری خارجه بر علیه اتباع ایران صادر می‌شود، اجرای آن فقط به توسط ژنرال قنسولگری ایران به عمل می‌آید؛ لهذا اقدامات متخذه بر ضد اتباع ایران در مورد انجام تعهدات و ادای دیون و تفریغ ورشکستگی و غیره، عمده منوط به درجه فعالیت و بسته به میل مأمور قنسولگری است.

راست است که فصل اول قرارداد ۱۲۹۱ ق^ا در خصوص احکامی که ژنرال قنسولگری ایران تصویب آن را به تأخیر بیاندازد، مقرر داشته است که مأمورین خارجه مستقیماً حق اجرای آن را دارند، ولی این مسئله یک اقدام آخری می‌باشد که خوشبختانه تا امروز کمتر به آن متوسل شده‌اند.

بعد از اثبات این فقره، یک مطلب دیگر هم باید عرض کنم تا بعد به گرفتن نتیجه شروع نمایم. در مدت سنوات اخیر، مهاجرین ایرانی اسلامبول عدم قدرت حکومت محمدعلی شاه را مغتنم شمرده و ضمناً به واسطه هیجان حیات آزادی‌طلبانه که بر ایرانیان داخله و خارجه غلبه نموده بود به تأسیس یک انجمنی^۱ اقدام نمودند و این انجمن به مداخله در امورات ژنرال قنسولگری موفق گردید. حضرت اشرف ارفع‌الدوله^۲

۱. منظور انجمن سعادت ایرانیان در استانبول است.

۲. میرزا رضاخان دانش فرزند حاجی حسن صراف تبریزی در سال ۱۳۱۲ ق ملقب به ارفع‌الدوله. وی مشاغل و مناصب گوناگونی در وزارت خارجه بر عهده داشت. وی در سال ۱۳۱۹ ق به عنوان سفیرکبیر ایران در اسلامبول منصوب گردید (سلیمانی، ۱۳۷۹: ۳۰).

در تحت فشار و اصرار انجمن مزبور، برادر خود، مفخم السلطنه، را معزول نموده، به جای او حاجی موسی‌خان را برقرار کرد. حاجی موسی‌خان که برخلاف میل خود و به ترتیبی که به عقیده او منافی نفوذ اداری بود، به این مقام رسیده، فقط سه ماه وظایف مأموریت را بر عهده گرفت و به زودی از قراری که می‌گویند به واسطه اسباب‌چینی‌های همه قسم که او را تعقیب می‌کردند دلسرد شده، یقین کرد که جد و جهدش منتج (۱۶) نتیجه‌ای نیست و ممکن نیست در آن موقع بتوانند از تحت قیمومیت عامه ایرانیان بیرون بیاید. این بود که استعفا داده، این مأمور کافی ترجیح داد از کار کناره کند و حق داشت.

انجمن به جای او یک نفر طبیب را که از امور قنسولگری اطلاعی نداشت، انتخاب نمود. این شخص ده ماه روی کار بود و در زمان مأموریت او اقتدار انجمن به درجه کمال رسید. مثلاً تذکرها به توسط انجمن چاپ می‌شد. عده اعضاء و مستخدمین ژنرال قنسولگری و مقرری آنها تمام از طرف انجمن معین می‌شد. حتی اعانه‌های ۲۴۰ لیره عثمانی تقاضا می‌شد. خلاصه اینکه تمام کارهای ژنرال قنسولگری بلااستثنا در تحت نظارت ملت بود.

اگرچه غالباً اعمال کلوب‌های پلیتیکی از حیث اینکه حیات ملت را به طرف آزادی و ترقی تحریک می‌کنند، قابل تمجید است؛ ولی از طرف دیگر، وقتی بخواهند بر ضد نفوذ و حکومت قانونی اقدام نموده و حکومت مزبوره را بر حسب بوالهوسی‌های خود هدایت و اداره کنند این حرکت را باید مذموم دانست و تأسف خورد.

نفوذ انجمن برای ژنرال قنسولگری ایران اسباب خرابی فوق‌العاده گردید، یعنی ژنرال قنسولگری فقط تابع انجمن و مجری احکام انجمن بود. از تجاری که به خارجه مدیون بودند، حمایت می‌کرد، بلکه به اسم ملیت که معنی آن را بد فهمیده بودند، در امور تجارتهای خیلی ناشایسته را تصویب و حمایت می‌کرد و قطعاً از اجرای احکامی که بر علیه اتباع ایران صادر شده بود، امتناع می‌ورزید. مسلم بود که اخلاق اتباع در ظل یک چنین حمایت کاملی فاسد می‌شود و از اینجا است که می‌توان گفت خوف از

سیاست و جلوگیری بهترین سدی است در مقابل تعدیات و تجاوزات مختلفه. این بود وضع ژنرال قنسولگری اسلامبول در موقعی که ما وارد شدیم. اگر نتوانسته باشم مقصود خود را به خوانندگان معظم بفهمانم جای تأسف است که نمی‌توانم شکایات متعدده مردم را از زمان تشکیل ژنرال قنسولگری به واسطه اراده ترتیب جدید و شکایات وزارت خارجه را از مأمورین مصلح به سمع ایشان برسانم. آن وقت معلوم می‌شود چقدر جای تأسف است که از یک طرف، این همه ننگ و فضاحت برای ایران حاصل شده و از طرف دیگر، خوف آن می‌باشد نام نیک، درستی و شرافت که به واسطه چندین سال صفات حسنه برای مهاجرین ایرانی حاصل شده بود، به حالت اولیه برنگردد.

جناب فرزانه، ژنرال قنسول، و بنده به واسطه حسن مسئولیتی که در مقابل اولیای دولت علیه داشتیم فوراً در صدد برآمدیم اقدامی برای رفع این مفسد بنماییم. اینک شروع به اقدامات شده، ولی مسلم است در تعقیب این اقدامات صدای شکایت بعضی‌ها که این اقدامات برضد مقاصد آنها است، بلند خواهد شد و برای متزلزل کردن اطمینانی که اولیای امور نسبت به ما داشته‌اند تا طهران اسباب‌چینی خواهند کرد و مسلم است بعد از سلب اطمینان مزبور هم اقدامات ما بی‌اثر خواهد شد؛ معذک ما به تصویب و مساعدت اولیای امور اعتماد داشته، بدون ضعف نفس اقدام خواهیم کرد. (۱۷) برای تصفیه و حفظ درجه اخلاقی اشخاص و تعقیب اصلاحات مفسد عدالت صحیح مطلقاً لزوم دارد. این بود که تنقیح محکمه قنسولگری قبل از همه چیز ما را مشغول داشت. بلافاصله پیش از ورود ما، امور ژنرال قنسولگری ایران به یک ترجمان پیری محول شده بود که در طول مدت مدید خدمت خود در اسلامبول نه از طرف هم‌وطنان خود مستحق احترام و اعتبار شده است و نه از طرف اجانب.

این شخص یک تحصیل خصوصی خیلی مختصر، بلکه قریب به صفر نموده، قوانین عثمانی را یا هیچ نمی‌داند یا اگر بداند خیلی کم می‌داند. در صورتی که در محاکم ما قوانین عثمانی معمول است. بدیهی است چنین شخصی برای تکثیر اطلاعات و ریاست

یک محکمه مهمی که هفته‌ای سه روز منعقد شده، در ماه قریب صد الی صد و بیست و پنج فقره کار باید بگذرانند و اغلب در خصوص منافع گزاف باید حکم کند. چندان لیاقتی نداشت. وقتی که بدانیم تجار معتبر اسلامبول به واسطه بی‌مبالاتی و گرفتاری برای وکالت و نمایندگی و عضویت محکمه تجارتي، اشخاص با علم معین نمی‌کنند آن وقت می‌فهمیم که قضات^۱ تجارتي در اسلامبول بی‌لیاقت و بی‌علم و غالباً تابع میل یک نفر آدم بوده و تصمیمات این یک نفر از شائبه غرض و منفعت شخصی عاری نبوده است. وقتی که ملاحظه کنیم رئیس محکمه جنایتی و حقوقی هر دو یک نفر بوده و دو نفر قاضی هم که بوده‌اند ضعیف‌النفس و بی‌علم بوده‌اند، آن وقت اگر هم نخواهیم عبارت سخت‌تری استعمال کنیم، اقلماً باید بگوییم حیثیت و اعتبار چنین محکمه‌ای در انظار عامه فضحیت‌آمیز و ننگین بوده [است].

محاکم حقوقی و تجارتي و جنایتی وظیفه مخصوصی نداشته و امورات بدون رعایت نوبت و ترتیب مخصوصی به آنها رجوع می‌شده [است]. مأمورین و اعضاء لازمه آنها از قبیل محرر و مدعی‌العموم و غیره، اطلاعات و تعلیمات صریحی در خصوص تکالیف خود نداشته و این فقره هم غالباً بیشتر از اسباب کسر حیثیت و اعتبار محکمه‌ها می‌شد. محقق است که در خصوص تسریع تسویه کارها و دعاوی در محکمه قنسولگری ملاحظات منافع شخصی می‌شده، زیرا وقتی که جناب فرزانه امور را بر عهده گرفتند یک عده کارهایی که مدت‌ها بود در محکمه معطل مانده بود، تسویه نمودند. این کارها را محکمه بدون جهت معطل گذاشته، به کارهای جدیدتر و کم‌اهمیت‌تر پرداخته بود. نتیجه طبیعی تمام این ترتیبات این شده بود که فقط هر کس چاره‌اش منحصر می‌گردید، به محکمه ایرانی رجوع می‌کرد.

بنده برای این که در این ماده تحصیل اطلاع نمایم، از جمعی اشخاص سؤالات نموده، مخصوصاً از اکثر وکلای مرافعه که اهمیتی داشتند استفسار نمودم. تمام ایشان نسبت‌هایی به محکمه قنسولگری ایران دادند که بر بنده اثر ناگواری نموده و جرات

۱. در سند قضاوت ذکر شده است.

نمی‌کنم صریحاً عرض کنم.

به ملاحظات مزبوره اقدامات فوری لازم بود. جناب فرزانه و بنده قرار گذاشتیم که نه فقط یک قاضی نیک‌نامی معین کنیم، بلکه عده معاونین محکمه را هم عوض دو نفر، چهار نفر معین کردیم. (۱۸) چون دولت ایران هنوز قانون محاکمات تجارتي و حقوقی و جنایتي ندارد، محکمه ژنرال قنسولگری، قانون عثمانی را که تناسب آن با مذهب و عادات ملی بیشتر است، معمول و مجری می‌دارد. به موجب قانون عثمانی، محاکم ابتدایی مرکب‌اند از سه نفر، یعنی یک رئیس و دو نفر عضو. اما ما برای محکمه قنسولگری، چنان‌که عرض شد، پنج نفر معین کردیم، برای اینکه امور منظم‌تر باشد. اگرچه به این ترتیب مخارج بیشتر می‌شود، مع‌ذلک نتوانستیم رعایت صرفه را در این خصوص بنماییم.

چنان‌که در فوق عرض شد، به تجربه رسیده است که هرگاه رئیس محکمه مختصری مُصرّ و دقیق باشد، به سهولت ممکن است دو نفر معاون خود را به میل خود مطیع کند. این بود که عدالت و قضاوت در واقع مرجوع به رأی و میل یک نفر می‌شد و آن یک نفر هم غالباً از شائبه غرض مبرّی نبود. اما مسلم است که چهار نفر معاون را مطیع کردن مشکل‌تر است تا دو نفر و بنابراین نفوذ و اقتدار محکمه و ضمناً اطمینان متداعیین به این ترتیب بهتر تأمین می‌شود.

ژنرال قنسول به واسطه گرفتاری به کارهای جاریه متعدده ژنرال قنسولگری، ممکن نبود خودش ریاست محکمه را اختیار کرده، به این ترتیب، چاره وضع فوق‌الذکر را بنماید. علاوه بر این، در یک ژنرال قنسولگری مهمی مثل ژنرال قنسولگری اسلامبول تا اندازه‌ای هم به عقیده بنده ریاست مستقیم محکمه با شغل ژنرال قنسولگری منافات دارد. به واسطه اینکه، ژنرال قنسول قوه مجریه است و فقط او می‌تواند احکام محکمه را مجری کند و باید احکام محکمه را مجری کند.

پانزده روز بعد از ورود ما به اسلامبول، ریاست محکمه را از رئیس سابق سلب کرده، یکی از اعضاء محترم سابق ژنرال قنسولگری ایران که در آن موقع بیکار بود، به ریاست محکمه معین کردیم. مشارالیه بالنسبه متمول و شخصاً هم مورد احترام و اطمینان عامه

بود و این خود ضمانتی بود از برای دیانت و وجدان مشارالیه.

اما در خصوص محاکم حقوقی و محاکم جنایتی نیز عده معاونین را تا چند روز دیگر به چهار نفر خواهیم رساند، یعنی همین که یک عده اشخاص طرف اطمینان عامه بتوانیم حاضر کنیم شروع به این اقدام خواهیم کرد.

بالاخره در خصوص محکمه تجارتي چون نخواستیم مجلس تجارتي ایران را از خود برنجانیم، لهذا از مجلس مزبور خواهش کردیم که در مسئله تزیید عده قضات اظهار رأی کند و عن قریب جواب مجلس تجارتي خواهد رسید.

رأی دادن پنج نفر به جای سه نفر یک ضمانت و تأمینی است که در خصوص آن محتاج به تأکید نیستیم، چه عقلاً لازم بود. علاوه بر این، تمام مردم اعلان خیال تغییر ترتیب محکمه را به وجه مزبور، با کمال مساعدت تلقی کرده و جراید محلی هم این اظهار مساعدت را تأیید کرده بودند.

پس از آنکه ژنرال قنسولگری چنین محکمه‌ای لایق اسم محکمه‌دارا گردید، می‌تواند در اموری که به آن رجوع شده، عدالت سختی مجری داشته در مقابل تمایلات تقلب‌آمیز با حسن نتیجه اقدام کند. اصلاحی که در محکمه شده است از این قرار بوده و انتظار نتایج حسنه است.

متمم لازم این اقدام، اجرای احکام صادره از طرف محاکم مختلفه و ژنرال قنسولگری‌های خارجه می‌باشد. تا این اواخر، در موقع اجرای احکام و توقیف اموال محکومین، ژنرال قنسولگری یا هزار وسیله در صدد تعویق اجرا و عدم انجام تعهدات و تکالیف خود برمی‌آمد و یا اینکه قبل از وقت به اتباع اطلاع می‌داد که اموال و مال‌التجاره و انبارهای خود را به بانک یا (۱۹) به جای امنی بسپارند که از توقیف مصون باشد.

از تشریحی که سابقاً در این خصوص نمودم، معلوم می‌شود که این قبیل حرکات برای مهاجرین ایرانی چه نتایج وخیمه داشته است. اما بعدها نه فقط در ژنرال قنسولگری دادخواهی صحیح خواهد شد، بلکه علاوه بر این، احکامی که از طرف محاکم

خارج بر علیه اتباع ایران صادر شده باشد بدون ضعف مجری خواهد شد، مخصوصاً در مورد جلوگیری از مقاصد و وسایل تقلب‌آمیز.

مسلم است ژنرال قنسولگری در صورت لزوم، یعنی در صورتی که کیفیات مخصوصه به واسطه وقایع ناگوار و اتفاقی حاصل شده باشد، مداخله نموده، نخواهد گذاشت درباره اتباع تعدی و سختی به عمل آید. ولی از طرف دیگر، در مورد جلوگیری از اعمال و حرکات مشروحه در ابتدای این راپرت، ژنرال قنسولگری در اقدامات سخت شرکت خواهد کرد.

البته این ترتیب جدید ژنرال قنسولگری از طرف تمام اشخاصی که صرفه آنها در این عدم فعالیت و حماقت ژنرال قنسولگری بوده است، اسباب داد و فریاد زیاد خواهد شد. ولی ما جسارت ورزیده، برای تأیید اقدامات تصفیه‌ای که شروع کرده‌ایم به تصویب و ثبات اولیای امور در طهران امیدوار هستیم.

از این بابت که در این خصوص زیاده از اندازه شرح و بسط داده‌ام، معذرت می‌خواهم. اما این فقره به نظر بنده چون راجع به یک عده ایرانیانی است که بیشتر از سایر جاها نفوس داشته، بیشتر از همه کاری بوده و تجارتشان مهم‌تر است؛ لهذا به نظر بنده از مطالب مهم می‌آید.

اگرچه این فقره به طور غیرمستقیم به مطالب فوق راجع می‌شود، ولی لازم است چند کلمه هم در خصوص هیئت ترجمان‌های ژنرال قنسولگری به عرض برسانم. هیئت مزبوره از وظایفش این است که در مقابل محاکم خارجه با اتباع ایران مساعدت نموده، ایرانی‌ها را در مقابل مأمورین ممالک دیگر حمایت کنند. بنابراین مسئله ترجمان‌ها خیلی اهمیت دارد. بدبختانه، در این خصوص مدت‌ها غفلت شده و فعلاً چهار نفر ترجمانی که در ژنرال قنسولگری هستند عده آنها زیاد و لیاقتشان کم است. برای رسیدگی به کارهای ایرانیان، دو نفر مترجم کافی است.

اتباع ایران که حقیقتاً از طرف ترجمان‌های مذکور متوقع خدمات جدی هستند، خیلی شکایت می‌کنند و از بی‌اطلاعی آنها از علم حقوق و رشوه‌خواری و عدم جدیت آنها

شکایت دارند. سه نفر از این مترجمین در سنی هستند که باید به فکر تقاعد آنها بود و اما چهارمی اینک به فساد اخلاق افتضاح‌آمیزی متهم شده که ظاهراً اسباب عزل او بشود.

بناءً علی‌هذا، تصفیه ترجمان‌ها آسان است، مشروط بر اینکه امنای مالیه به اندازه تقاعد آن سه نفر اعتبار بدهند، زیرا نمی‌توان مأمورینی را که متجاوز از بیست سال خدمت نموده و در خدمت پیر شده‌اند، بدون عوض و اجر مرخص کرد. در آتیه راپرت مشروحو دایر بر پیشنهاد اقدامات مفیده در موقع تجدید و اصلاح هیئت ترجمان‌های تمام قنسولگری‌ها تقدیم خواهیم نمود.^۱

منابع

- آریان‌پور، علیرضا (۱۳۹۹)، *تاریخ گمرک و گمرکخانه در ایران*، چاپ اول، تهران، طهوری.
 اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۱.
 _____، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۷.
 _____، سال ۱۳۲۸ق، کارتن ۱۱، پرونده ۲۳.
 اسناد سازمان اسناد ملی، شماره سند ۵۱۱۳/۳۶۰.
 خان ملک ساسانی، احمد (۱۳۵۴)، *یادبودهای سفارت استانبول*، چاپ دوم، تهران، بابک.
 دهخدا، علی‌اکبر (۱۳۱۰)، *لغت‌نامهٔ دهخدا*.
 سلیمانی، کریم (۱۳۷۹)، *القاب رجال دوره قاجاریه*، چاپ اول، تهران، نی.
 علوی، ابولحسن (۱۳۳۱)، «رجال صدر مشروطیت»، *مجلهٔ یغما*، شماره ۴.
 عمید، حسن (۱۳۹۳)، *فرهنگ فارسی عمید*، تهران، امیرکبیر.

۱. اسناد وزارت امور خارجه، سال ۱۳۲۸، کارتن ۱۱، پرونده ۱.